

بحثی پیرامون بذل مهریه

دکتر حسن پاشازاده^۱

چکیده

در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ایران می خوانیم :

« به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»
علی‌رغم گذشت بیش از ۷۶ سال از زمان تصویب این ماده، هنوز هم در جامعه ما زمینه پذیرش حق مالکیت زن نسبت به مهریه و داشتن اختیار تصرف مالکانه نسبت به آن نهادینه نشده و به ندرت دیده شده است که زن در اولین قدم مطالبه این حق مشروع خود، با عکس‌العمل تند مرد و حتی کسان و بستگان طرفین مواجه نشود. به دلیل همین فرهنگ عمومی و برخی تضییقات شرعی و قانونی موقع بروز اختلاف بین زوجین، اغلب زنان تمام یا بخشی از مهریه خود را به شوهرشان بذل می کنند تا شوهر نیز متقابلاً با قبول بذل، زن خود را طلاق دهد. با توجه به روند تأسف بار افزایش بی رویه میزان مهریه‌ها و سست شدن پایه‌های اعتقادی و اخلاقی در میان جوانان و افزایش بی رویه آمار طلاق در کشور، بذل مهریه از سوی زن تبدیل به یک واقعیت مهم اجتماعی شده که بررسی ابعاد حقوقی و احکام و آثار قانونی آن را ضروری می نمایند .

واژه‌های کلیدی: طلاق خلع، مبارات، بذل مهریه، فدیة، رجوع

مقدمه

یکی از آثار مالی مهم مترتب بر عقد نکاح دائم، مهریه است. علی رغم اینکه تعیین مهریه در نکاح دائم شرط صحت نکاح نبوده و حتی شرط عدم تعلق مهریه نیز به صحت این عقد لطمه نمی زند، معذک امروزه، در قریب به اتفاق موارد، عملاً مهریه مورد نظر طرفین در همان لحظه وقوع عقد نکاح و یا ثبت آن در دفتر خانه رسمی ازدواج تعیین می شود. مشاهدات عینی حکایت از آن دارد که متأسفانه در جامعه ما، مهریه را به منزله کمربند ایمنی زندگی مشترک می دانند و به همین خاطر مبلغ مهریه روز بروز سیر صعودی به خود گرفته و عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی و حقوقی موجب تشدید این روند نگران کننده شده و در رسانه ها و مطبوعات از همین امر به عنوان یکی از موانع عملی ازدواج جوانان یاد می شود. از طرف دیگر نگاه گذرا به راهروهای محاکم خانواده و پرونده‌های مطروحه در دادگاهها، حکایت از این واقعیت تلخ دارد و مثل معروف قدیمی، چه کسی مهر گرفته و چه کسی داده و یا خدا به هیچ کس قسمت نکند و امثال اینها امروزه با واقعیت های جامعه مطابقت ندارد و دعاوی مطالبه مهریه و توقیف حقوق و اموال زوج از سوی زنان و متقابلاً دعاوی اعسار و تقسیط مهریه و مستثیات دین از سوی مردان از داستانهای غم انگیز و تکراری زمانه ما شده است. در کنار این سلسله دعاوی کثیر و روزمره، حقیقتی که به وضوح ملاحظه می شود این است که اولاً همه زانی که دادخواست مطالبه مهریه می دهند در عمل و واقعاً قصد جدی وصول مهریه را ندارند ولی در چهار چوب مقررات فعلی حاکم بر نهاد خانواده و برای استخلاص از پیوند ناموفق و نسنجیده ای که بدان گرفتار شده اند چاره ای جز آن ندارند. ثانیاً تعیین مهریه هنگامت نه تنها که عاملی برای بقای دوام رابطه زوجیت به شمار نمی رود، بلکه در برخی از موارد به منزله افکندن بذر اولیه اختلافات لاینحل بعدی در عرصه زندگی مشترک زوجین جوان محسوب می شود.

نتیجه اجتناب ناپذیر ناشی از این واقعیت های اجتماعی آن است که سرانجام مهریه های گزاف و دعاوی راجع به آنها، بیش از آنکه به وصول مهریه و

یا تحکیم رابطه زناشویی زوجین بینجامد، عملاً نتیجه ای جز بروز اختلافات بعدی و نهایتاً بذل تمام یا بخش قابل توجهی از آن در قبال طلاق زن ندارد. در این مقاله بعد از مرور اجمالی جایگاه واقعی مهریه در نکاح دائم و علل بذل آن از سوی زنان، احکام قانونی بذل مهریه در هریک از انواع طلاق ها و ماهیت حقوقی عمل بذل مهریه مورد مطالعه قرار گرفته و در پایان نیز بر ضرورت تمییز آن از نهاده ایی حقوقی مشابه دیگر مانند هبه و ابراء تاکید شده است.

۱. جایگاه واقعی مهریه در نکاح دائم و علل بذل آن از سوی زن :

مهر (به فتح میم) کلمه ای است عربی که در فارسی آن را کابین گویند. در قرآن مجید واژه " مهر " یا صورت مصطلح فعلی آن یعنی " مهریه " به کار نرفته و به جای آنها از لغات « صَدَاق^۱ » و « نَحْلَه^۲ » و « فَرِیضَه^۳ » استفاده شده است. در وجه تسمیه این تعهد مالی مرد به «صداق» گفته شده که تعیین آن در نکاح، نشانه صادقانه بودن علاقه مرد به زن و یا نشانه صدق ایمان است. نحلّه نامیدن آن به این جهت بوده که اصولاً مهریه بخششی از روی طیب نفس و رضای خاطر است که جنبه اهدایی و عطیه دارد.

مستفاد از آیات قرآنی این است که مهریه همسرانتان را (بطور کامل و بدون منت و یا مشاجره) و به عنوان عطیه و هدیه قبلی پرداخت کنید و اگر زنان به میل و رضای خود (نه از سر اضطرار و لاعلاجی) چیزی از آن را به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید. اقتضای اولیه این تکلیف شرعی و قانونی مرد آن است که فلسفه تعیین مهریه واقعاً به دور از آلائش های مادی و ریا کارانه ناشی از چشم هم چشمی و واقعاً از صمیم قلب و بعنوان یک عطیه و بخشش لحاظ شود. در این صورت می توان انتظار داشت که میزان و مبلغ مهریه معرف شخصیت کاذب خانواده مرد و زن و یا وسیله فخر فروشی آنان به کسان و

^۱ و آتو النساء صدقا تهن نحلّه (سوره نساء آیه ۴)

^۲ - وان طلقتمو هن من قبل آن تمسوهن و قدر فرضتم لهن فریضه فنصف ما فرضتم (سوره بقره آیه ۲۳۷)

بستگان نبوده و میزان آن عقلاً و منطقاً متناسب با وسع و توان مالی مرد باشد و در صورت مطالبه از سوی زن (و یا حتی بدون مطالبه وی) مرد نیز بدون عسرت و تنگدستی و تهدید به حبس و توقیف اموال و ... با رغبت و طیب خاطر نسبت به پرداخت آن به همسرش اقدام نماید. متأسفانه غفلت و بی توجهی خانواده‌ها، در کنار بی تدبیری غیرقابل اغماض قانونگذار در تأمین شایسته حقوق زنان موجب شده که مهریه‌های نجومی در قالب تعیین سکه های طلا به تعداد معادل عدد سال تولد دختر یا سال ازدواج (هجری شمسی یا میلادی) در دفترچه های نکاح رسمی زوجین جوان، ثبت شده و از لحظه ازدواج رعب و وحشت ناشی از پذیرش تعهد خارج از توان و قدرت بر وجود مرد مستولی شود ولی از ترس حجب و حیا و یا احترام و علاقه به همسر و بر زبان نیاورد، ولی همین که جشن و مراسم ازدواج به پایان رسید و فضای روانی عادی بر روابط طرفین و خانواده های آنان حاکم شد، زمزمه‌های حاکی از اظهار غفلت و فریب و ندامت مرد، بخاطر پذیرش چنین تعهد سنگین که چه بسا تا آخر عمر هم خود را قادر به ایفای آن نمی داند به گوش می‌رسد، ابتدا بصورت ایما و اشاره و در لابلائی شوخی و مزاح های خصوصی و سپس با گذشت زمان به صورت جدی‌تر در روابط زوجین پدیدار می شود و بسا دیده شده که مرد از ترس مطالبه مهریه سنگین، سند رسمی مالکیت اموال منقول و غیرمنقول خود را بنام دیگران انتقال می دهد تا به زعم خود در روز مبادا آن را در حاشیه امن نگهدارد. در قبال این اظهار ندامت مرد، همسر وی در دو راهی سختی قرار می گیرد. راه نخست اصرار بر حق شرعی و قانونی خود نسبت به مهریه مندرج در سند ثبتی ازدواج با علم بر اینکه با همین عکس العمل به ظاهر قانونی، نور چراغ کانون زندگی مشترک روز بروز کم سو تر شده و در کوتاه مدت به خاموشی و فروپاشی خواهد انجامید. راه دوم محق دانستن شریک زندگی و پشیمانی از اقدامات و رفتار والدین و خانواده خود در تحمیل مهریه سنگین بر شوهر بر خلاف میل باطنی او و مآلاً پیدا کردن راهی برای حل این مشکل مهم در روزهای آغازین زندگی زناشویی، یعنی " بذل قسمتی از مهریه "، لابد این تصمیم دوم باید بدون اطلاع خانواده زن و بطور مخفیانه صورت عملی به خود گیرد، چرا که هر وقت

افشا شود موجب تکدر و آزرده‌گی خاطر خانواده زن شده، زمینه قهر و طرد وی از سوی خانواده را نیز فراهم خواهد کرد. در کنار این مشکلات شخصی و خصوصی باید از تشریفات سفت و سخت تنظیم و امضای «سند رسمی بذل مهریه» در دفترخانه‌های اسناد رسمی نیز غافل نماند که حضور پدر زوجه و یا برادر یا کسان و بستگان نزدیک وی را بعنوان شاهد در تنظیم سند بذل مهریه ضروری می‌دانند!

۲. بذل مهریه در طلاق خلع

واژه خُلْع بر وزن صُلِح از ریشه خَلَع به فتح خاء به معنی جداکردن و کندن است. قرآن مجید زن و شوهر را به منزله لباس یکدیگر دانسته است^۱. جدایی زن و شوهر از یکدیگر نیز در بیان قرآن کریم به «کندن لباس» تشبیه شده است در اصطلاح حقوق و فقه طلاق خُلْع به معنی رها ساختن زوجه در قبال بذل مالی از طرف او به مرد است. به این مال می‌دول، «فدیه» یا «ما بُذِل» نیز گویند. مطابق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی «طلاق خلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد. اعم از اینکه مال مزبور عین مهریه یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد.» بر اساس مدلول این ماده و عقاید فقهای امامیه عناصر اصلی طلاق خلعی «کراهت زن» و «بذل مال» از طرف زوجه است که در زیر به بحث آنها می‌پردازیم:

۲-۱) کراهت زوجه از زوج

همانگونه که در متن ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی تصریح شده، عنصر اصلی طلاق خلعی که مبنای ترتب آثار شرعی و قانونی بر آن منجمله انتقال مالکیت فدیة به زوج و متقابلاً بائن بودن طلاق می‌شود، کراهت زن نسبت به شوهر خود است. در مورد شدت کراهت زن بین فقها دو قول است؛ به عقیده برخی از آنان،

- «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (آیه ۱۸۷ سوره بقره) آنها لباس شمایند و شما لباس آنها هستید.

شدت کراهت زوجه باید به حدی باشد که پیش بینی شود اگر شوهر او را طلاق ندهد مرتکب معصیت شده و یا لااقل ناشزه خواهد بود. و مستند نظر این فقها آیه شریفه ۲۲۹ از سوره بقره است که می فرماید: «فَأَنْ خَفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» معذک قول مشهور امامیه صرف «اظهار کراهت» را کافی دانسته و احراز حد فوق را لازم نمی دانند.

به عقیده برخی از فقهاء در صورت تحقق شرایط موضوع، خلع واجب است یعنی چنانچه کراهت زن از شوهر خویش به حدی باشد که وی صراحتاً یا تلویحاً به شوهر خود بگوید که اگر مرا طلاق ندهی به هیچ وجه اوامر تو را اطاعت نخواهم کرد و حدی برای تو بر پا نخواهم کرد و به خاطر جنابت با تو غسل نخواهم کرد و از شدت کراهت به تو نزدیک نخواهم شد و مرد نیز به این وضعیت واقعی زن علم داشته باشد، بر مرد واجب است که او را طلاق خلعی دهد، زیرا که نهی از منکر واجب است و مقدمه آن یعنی خلع نیز واجب است. هر چند که برخی کلام شیخ را حمل بر شدت استحباب کرده اند.^۱ برخی از فقهای معاصر نیز عقیده دارند چنانچه زوجه از روی شدت کراهت حاضر باشد تمام مهریه خود را به شوهرش بذل نماید، بر زوج واجب است که با قبول بذل، او را مطلقه به طلاق خلعی نماید.^۲

^۱ - نجفی - شیخ محمد حسن، جواهر الکلام - ج ۳۳ صص ۳ و ۴۶

^۲ - به عنوان نمونه متن سوال و جواب زیر از سایت حضرت آیه ا. یوسف صانعی نقل می شود:
سوال: اگر زنی از شوهر خود کراهت دارد و حاضر است همه مهریه اش را که از او گرفته به او برگرداند یا به او ببخشد و یا اگر مهر، دینی است که بر ذمه شوهر دارد ابرا نماید تا شوهر او را طلاق خلع دهد، آیا بر زوج واجب است او را طلاق خلع دهد یا خیر؟

جواب: آری واجب است، چون قول به جواز و عدم آن بر زوج با فرض آن که همه مهر به زوج برگردانده می شود، زوجه از همه آن می گذرد، و با توجه به آن که اختیار طلاق به دست زوج است و هر وقت که بخواهد می تواند و مجاز است که زوجه را مطلقه نماید، مستلزم ظلم و تبعیض و عدم عدالت عقلاً و عقلاً و عرفاً می باشد. پس قول به جواز نادرست است و باید قائل به وجوب شد تا اینگونه امور که همه آنها عقلاً و نقلاً و کتاباً و سنتاً منفی و مردود است لازم نیاید «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلاً» و چگونه می توان گفت دینی که همه احکامش بر عدل و نفی ظلم است، در یک قرارداد به نام نکاح دائم که عقدی لازم است به زوج حق داده و می تواند که هر وقت بخواهد عقد را به هم بزند، اما بر زوج واجب نکرده باشد که با کراهت زوجه اش و این که حاضر است همه مهر را هم، که از زوج در مقابل بضعش گرفته به او برگرداند و نتیجتاً راضی شده نه شوهر داشته باشد و نه مهر، طلاق خلع بدهد، و اگر اسلام بگوید که شوهر در این مورد می تواند طلاق خلع ندهد و اختیار انتخاب به علاوه از اصل طلاق به دست او

در طلاق خلع بایستی کراهت صرفاً از ناحیه زن باشد نه از ناحیه مرد و یا هر دو^۱ و همچنین کراهت زن بایستی از شوهر باشد. بنابراین کراهت والدین زن یا کسان و بستگان او اعتبار ندارد. کما اینکه کراهت زن نسبت به غیر زوج از قبیل والدین و برادر و خواهر وی موجب خلعی بودن طلاق نخواهد بود. کراهت محجور نیز اعتبار ندارد و ولی محجور (زوجه) حق طلاق خلع و مبارات وی را ندارد.^۲

و اما اینکه منشاء کراهت زوجه، خصوصیات ذاتی مرد باشد مانند زشتی قیافه یا گفتار و رفتار وی و یا صفات عارضی وی نظیر ازدواج مجدد وی و یا ارتکاب جرم و امثال آن تأثیری ندارد. معذک چنانچه مردی به قصد مطلقه نمودن همسرش، او را مورد آزار و اذیت جسمی و روحی قرار دهد، تا زن با گفتن عبارت معروف «مهرم حلال و جانم آزاد» مهریه اش را به او بذل کند و مرد نیز او را طلاق دهد، چنین بذلی فاقد اعتبار بوده و چنانچه طلاق با این شرایط واقع شود، رجعی خواهد بود.^۳

۲-۲) موضوع بذل یا فدیة

در طلاق خلعی هر آن چیزی که بتواند مهریه قرار گیرد، می تواند موضوع بذل یا فدیة نیز قرار گیرد، خواه عین باشد (عین معین یا کلی در معین و یا کلی فی الذمه) و خواه منفعت و نیز می تواند دین باشد اعم از اینکه از نظر ارزش مالی معادل مهرالمسمی باشد یا بیشتر یا کمتر از آن. اگر مالی که بعنوان فدیة

باشد آیا چنین حکمی تبعیض و ظلم و خلاف عدل نبوده و آیا با توجه به این لوازم باطله که بطلانش ضروری و خلاف کتاب و سنت و عقل است می تواند قائل به عدم وجوب شد، یا آن که به طور مسلم و قطعی باید قائل به وجوب شده و نا گفته نماند که شیخ الطائفه و قاضی ابن براج و جماعتی قائل به وجوب خلع به زوج در موردی که خوف و احتمال وقوع زن در معصیت ولو معصیت عدم تمکین و یا عدم اطاعت در موارد وجوب آن و یا غیر آنها از معاصی وجود داشته باشد، می باشند و با تحقق این خوف و احتمال در مفروض سوال که غالباً هم هست وجوب خلع از این جهت هم ثابت می شود و ناگفته نماند که بنابر وجوب، با امتناع زوج، محکمه از باب ولایت بر ممتنع، از طرف زوج زوجه را مطلقه به طلاق خلع می نماید. کما این که در مفروض سوال مسئله حکمین و بقیه امور مربوط به طلاق خلع باید مراعات شود و در این جهت با بقیه فرقی ندارد (www.Saanei.org)

^۱ - محقق داماد- مصطفی، حقوق خانواده، ص ۴۲۴

^۲ - جعفری لنگرودی- محمد جعفر، مجموعه محشی قانونی مدنی - ج ۱ و ۱۹ - صص ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸

^۳ - جواهر الکلام ج ۳۳ ص ۴۱ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۵۲، شرح لمعه ج ۲ ص ۱۵۲

بذل می شود غیر موجود باشد یا مال غیر باشد (و غیر به آن راضی نباشد) طلاق و بذل صحیح است و زن باید مثل یا قیمت مال مبذول را به زوج بدهد^۱. و به نظر برخی طلاق صحیح ولی بصورت رجعی خواهد بود (فقط خلع باطل است)^۲.

اگر فدیة عین معین باشد و معلوم شود که در لحظه بذل معیوب بوده و زوج به آن عیب واقف نبوده، زوج بعد از طلاق حق ارش دارد و می تواند مال معیوب را بدهد و مثل و قیمت آن را بخواهد و اگر بعد از طلاق دادن و قبل از تسلیم فدیة، ناقص یا تلف شود زوجه باید مثل یا قیمت آن را بدهد.

چنانچه زوج کل مهریه خود را بذل نماید و طلاق قبل از دخول واقع شود، به لحاظ اینکه بعد از وقوع طلاق، زوجه صرفاً مستحق نصف مهر المسمی است، وی موظف است نصف دیگر را بعنوان مابقی فدیة به زوج بپردازد.

۲-۳) حق رجوع زوجه به فدیة

مطابق بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد، بائن است. مستفاد از این ماده قانونی آن است که اولاً زن در این دو طلاق (خلع و مبارات) حق رجوع به فدیة را دارد. ثانیاً در صورت رجوع زن به فدیة این طلاقها بائن نبوده، تبدیل به رجعی می شود. اما قانون مدنی در خصوص جزئیات راجع به چگونگی رجوع زن به فدیة و مدت زمان رجوع و موانع رجوع ساکت است. بر اساس اصول حقوق و مبانی فقهی، رجوع زن به فدیة شکل خاصی ندارد و به هر لفظ یا فعلی که عرفاً دلالت بر رجوع کند واقع می شود؛ مانند اظهار رجوع به شخص زوج یا اعلام آن به دفترخانه ثبت کننده طلاق و یا ارسال اظهارنامه رسمی و غیره. همچنین مدت زمان امکان رجوع زن به فدیة محدود به ایام « عده شرعی » است و زن پس از انقضای عده حق رجوع ندارد^۳. در طلاقهایی که زن عده ندارد مانند طلاق غیر

^۱ - جعفری لنگرودی - محمد جعفر، همان، صص ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ + و محقق داماد - مصطفی، همان، ص ۴۳۰

^۲ - تحریر والوسیله ج ۲ ص ۳۵۲، شرح لمعه ج ۲ ص ۱۵۱، شهید ثانی در مسالک الافهام ج ۲ کتاب خلع - منهاج الصالحین مساله ۱۴۸۹

^۳ - تحریر والوسیله، ج ۲ ص ۳۵۲، مساله ۱۶

مدخوله یا طلاق زن یا نثسه یا زنی که برای سومین بار یا نهمین بار طلاق داده می شود یا زن صغیره به علت اینکه مرد حق رجوع از طلاق ندارد زن نیز حق رجوع به فدیة را نخواهد داشت. در مواردی که بعد از طلاق خلعی به علت بروز مواعی مانند ازدواج مرد با خواهر زن قبلی خود، امکان قانونی برای رجوع برای مرد از بین رفته باشد، زوجه نیز حق رجوع به مال مبذول را نخواهد داشت. همچنین اگر زن در ایام آخر عده به فدیة رجوع کند به گونه‌ای که امکان دادن اطلاع مرد از آن وجود نداشته باشد رجوع باطل است.^۱

سوال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که چنانچه زن در آخرین روزهای عده شرعی با مراجعه به دفترخانه ثبت کننده طلاق، رجوع خود نسبت به مال مبذول را اعلام نماید، ولی به علت قصور دفترخانه یا عوامل مربوطه، خبر رجوع زوجه به ما بذل تا انقضای مدت عده به اطلاع زوج نرسد و یا اینکه زوجه با ارسال اظهارنامه‌ای در این عده، رجوع خود نسبت به فدیة را به زوج رسماً اعلام کند ولی به لحاظ قصور عوامل دایره ابلاغ دادگستری یا اداره ثبت، اظهارنامه بعد از انقضای مدت عده به زوج ابلاغ شود حکم موضوع چیست؟ به نظر می رسد با توجه به فحوای فتوای فقهای عظام به خصوص از این جهت که « امکان رجوع زوج به طلاق » را لازمه داشتن « حق رجوع زوجه به فدیة » می دانند، در تمام صور فوق چنانچه اطلاع زوج در ایام عده شرعی نسبت به « رجوع زن به فدیة » ثابت نشود، و یا اینکه تاریخ اطلاع به گونه‌ای باشد که عرفاً

^۱ - جواهر الکلام ج ۳۳ ص ۶۳ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۵۲ مساله ۱۷، در این ارتباط متن استفتاء از آیت ا... یوسف صانعی و جوابیه ایشان درج می شود.

سوال ۱۲۸۶ از آیت ا... صانعی

سوال: زنی خود را به طلاق خلعی با بذل مهریه ما فی القباله مطلقه نموده و در ایام عده به « ما بذل » رجوع نموده است، لیکن خبر رجوع به شوهر نرسیده است و شوهر پس از انقضای مدت ایام عده (حدود دو ماه) از رجوع زن به ما بذل مطلع شده است. سوال آن است که با توجه به این که خبر رجوع زن به ما بذل پس از انقضای مدت ایام عده به شوهر رسیده است و با امعان نظر به آن که از نظر حقوقی در واقع طلاق خلع عقد معاوضه ای است و طلاق در قبال عوض قرار گرفته و باید امکان رجوع شوهر به طلاق باشد که در ما نحن فیه نبوده است آیا رجوع به ما بذل به لحاظ نرسیدن خبر رجوع در این عده به شوهر منتفی و بلا اثر است یا خیر؟ آیا طلاق خلع به لحاظ بلا اثر بودن به قوت خود باقی است؟

جواب: رجوع زن بدون علم و اطلاع شوهر - تا بتواند از مقابل آن - یعنی رجوع استفاده نماید بی اثر است بنابراین رجوع زن در عده و عدم علم و اطلاع در آن تا زمانی که عده منقضی شود موجب طلبکاری زن از مهر نمی شود و مهرش بوسیله همان بذل و خلع ساقط شده مرد ذمه اش از زن بری شده است (مساله ۱۲۸۶ به نقل از سایت آیت ا... یوسف صانعی به نشانی www.Saanei.org)

فرصت زمانی برای رجوع مرد نسبت به طلاق نباشد، رجوع زن به فدیة باطل و کان لم یکن خواهد بود.

سوال دیگری که در ارتباط با حق رجوع زن به فدیة قابل طرح است چگونگی محاسبه مدت زمان ایام عده شرعیه است. چرا که مدت عده جز در موارد خاص مانند زنی که علی‌رغم اقتضای سن، عادت زمانی نبیند و عده او سه ماه است و یا عده زن حامله که تا زمان وضع حمل است علی‌الاصول سه « طهر شرعی^۱ » است و مدت زمان طهر شرعی با توجه به طبیعت زنان و لحظه وقوع طلاق متفاوت است و طلاق باید در طهر غیر مواقعه صورت گیرد، هر گاه میان زوج و زوجه در انقضای یا عدم انقضای مدت عده اختلاف حاصل شود در صورت فقدان هر گونه دلیل اثباتی دیگر اصولاً باید قول زن مقدم دانسته شود چرا که غیر از خود زن کسی نمی‌تواند از حقیقت آن مطلع شود. چنانچه بارعایت شرایط فوق زوجه به فدیة رجوع نماید، طلاق از حالت بائن خارج و به رجعی تبدیل می‌شود و در این صورت کلیه احکام طلاق رجعی از قبیل حق نفقه و توارث و عدم امکان ازدواج با خواهر زوجه مطلقه و نیز حق رجوع زوج در ایام عده شرعیه بر این بار خواهد شد.

۳. بذل مهریه در طلاق مبارات :

طلاق مبارات آن است که کراهت از ناحیه طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهریه نباشد (م ۱۱۴۷ ق.م) مبارات مصدر باب مفاعله از ریشه بری به معنی مقاومت است. در اصطلاح حقوقی مبارات نوعی طلاق بائن است که در آن به علت کراهتی که زوجین نسبت به همدیگر دارند، در قبال بذل تمام مهریه و یا بخشی از آن از سوی زوجه، زوج او را طلاق می‌دهد. در این

^۱- طهر بر وزن طهر به مدتی گویند که بین دو عادت زنانگی قرار می‌گیرد و چون در این مدت که حداقل آن ۱۰ روز گفته می‌شود از عادت زنانگی پاک است آن را طهر گویند. و از آنجا که با اولین حیض زن بعد از جاری شدن صیغه طلاق یک طهر تمام می‌شود و پس از پایان اولین حیض بعد از طلاق، طهر دوم آغاز می‌شود و به محض آغاز حیض دو طهر محسوب می‌شود و پس از پایان حیض دوم طهر سوم آغاز می‌شود و بالاخره با آغاز حیض سوم طهر سوم نیز کامل شده و مدت عده منقضی می‌شود. حداقل زمان حیض ۳ روز و حداکثر ۱۰ روز است و حداقل طهر ۱۰ روز و حداکثر آن نامحدود است.

طلاق نیز همانند طلاق خلع تا زمانی که زن به فدیة رجوع نکرده، طلاق بائن است و چگونگی رجوع زن به فدیة و مدت قانونی اعمال این حق و موانع آن عیناً همان است که در بحث طلاق خلعی گفته شد. با این توضیح که در طلاق مبارات میزان فدیة نمی تواند بیش از مهریه باشد و اگر بیشتر از مهریه تعیین شده باشد، طلاق صحیح و بذل نسبت به مازاد به مهریه باطل است.

۴. بذل مهریه در طلاق به عوض :

هر گاه علت طلاق صرف کراهت زوجه نسبت به زوج نباشد و یا طرفین از یکدیگر کراهت متقابل نداشته باشند مانند موردی که کراهت صرفاً از ناحیه مرد است و زن برای رهایی و نجات از قید زوجیت و ایذا و اذیت زوج حاضر به بذل مهریه خود به شوهرش شود تا او را طلاق دهد و یا در موردی که اساساً بین طرفین توافق اخلاقی بر قرار بوده و کراهتی از ناحیه هیچ کدام از طرفین وجود ندارد و با این حال به دلایلی نظیر بیماری ژنتیکی و یا ادامه تحصیل یا رفتن به خارج از کشور و زوج در برابر عوضی که از زن می گیرد او را طلاق دهد حکم طلاق چه خواهد بود؟ راجع به ماهیت چنین طلاق در میان فقهای دو عقیده به چشم می خورد. عده‌ای مانند شهید ثانی چنین طلاق را صحیح و بائن می‌دانند و اسم آن را « طلاق به عوض » می‌نامند و میرزای قمی نیز از نظر ایشان پیروی کرده است.^۱ ولی قول مشهور فقهاء آن است که «طلاق به عوض» به علت فقدان عنصر «کراهت صرف زوجه» یا «کراهت متقابل زوجین» نه خلعی است نه مبارات و مرد مالک فدیة نخواهد شد و طلاق واقع شده بر حسب موارد قانونی، ممکن است رجعی باشد یا بائن.^۲

البته چنانچه زن یا شخص دیگری قبل از وقوع طلاق به میل و دلخواه خود مالی را به شوهر پرداخت کند تا او را برای طلاق دادن زنش راضی کند و این پرداخت مال از سوی زن یا خانواده او یا هر شخص ثالث انگیزه ای برای

^۱ - میرزای قمی - جامع الشتات ، ص ۵۲۸

^۲ - جواهر الکلام ج ۳۳ ص ۵۵ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۵۲ مساله ۱۵

طلاق زن باشد، به نظر می‌رسد که طلاق صحیح ولی قطعاً به این جهت بائن نخواهد بود.

۵. بذل مهریه در طلاق به علت عسر و حرج زوجه :

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌گوید: « در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتیکه اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حکم شرع دادگاه طلاق داده می‌شود».

مطابق تبصره همان ماده عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و در ادامه این تبصره مصادیقی از عسر و حرج زوجه بصورت تمثیلی بیان شده است^۱.

سوالی که مطرح می‌شود آن است که در مواردی که زن به استناد این ماده تقاضای الزام زوج به طلاق را از دادگاه می‌خواهد، آیا لازم است تمام یا بخشی از مهریه خود را به زوج بذل کند یا خیر؟

هیات عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور به موجب رأی اصراری شماره ۱۰/۸۷ مورخ ۸۷/۸/۱۴، دادنامه صادره از شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور را که معتقد به ضرورت بذل کل مهریه بوده، تأیید ننموده و با لعکس رأی صادره از

^۱- تبصره الحاقی مورخ ۸۱/۶/۱۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی « ... تبصره : عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد :

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.
 ۲- اعتیاد زوج به یکی از مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.
 ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر .

۴- ضرب و شتم یا هر گونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
 ۵- ابتلاء زوج به بیماری صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق صادر نماید.

شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان فارس را که با احراز عسر و حرج زوجه، بدون نیاز به بذل تمام یا بخشی از مهریه یا سایر حقوق مالی زوجه، مبادرت به صدور حکم طلاق نموده بود را مطابق قانون تشخیص داده و تأیید کرده است. به نظر بسیاری از فقها، نیز در صورتی که عسر و حرج زوجه در ادامه زندگی مشترک نزد حاکم ثابت و محقق باشد، حاکم می تواند به درخواست زوجه، زوج را ملزم به طلاق نماید و در صورت امتناع زوج از این امر، زوجه به اذن حاکم طلاق داده می شود و نیازی به بذل مهریه و یا غیر آن وجود ندارد.^۱

حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ پرسشی که هنگام اصلاح ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از سوی فقهای محترم وقت شورای نگهبان از ایشان نموده بودند فرموده بود: طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.^۲

بنابراین در حال حاضر و با توجه به مدلول ماده ۱۱۳۰ قانونی مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۰ و نیز تبصره الحاقی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام و عدم اشاره به ضرورت بذل تمام یا بخشی از مهریه و یا غیر آن از سوی زوجه، تردیدی وجود ندارد که در صورت اثبات اصل عسر و حرج در محکمه، برای صدور حکم طلاق نیازی به بذل مال اعم از مهریه یا غیر آن از سوی زوجه به زوج، مطلقاً وجود ندارد.

۶. ماهیت حقوقی بذل مهریه

با توجه به مجموع مطالبی که در خصوص احکام شرایط بذل مهریه و حق رجوع زن به مهریه بذل شده در ایام عده گفته شد، تردیدی باقی نمی ماند که «بذل مهریه» از سوی زن به مرد به منظور جلب رضایت و متقاعد کردن وی به مطلقه نمودن زن، دارای ماهیت حقوقی مستقل و خاص می باشد و تطبیق یا اعمال مقررات خاص نهادهای حقوقی مشابه دیگر نظیر «هبه» در فرضی که

^۱- طباطبایی یزدی- محمد کاظم، ملحقات عروه الوثقی، ج ۲، ج ۱۳۷۸ هـ. ق صص ۷۵ و ۷۶ و کاشف الغطاء تحریر المجله، ج ۵، بی تا، ص ۴۶ و شیخ مرتضی انصاری، کتاب النکاح ص ۲۰ ن انتشارات باقری ص ۴۳۴

^۲- مهر پور- دکتر حسین، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات

موضوع مهریه «عین» باشد و یا «ابرا» در فرضی که موضوع مهریه «دین» باشد به هیچ وجه صحیح نیست و باید از آن پرهیز شود. به همین علت علی رغم اینکه در عقد هبه، واهب می تواند جز در موارد خاص که در ماده ۸۰۳ قانون مدنی احصا شده، با بقا عین موهوبه از هبه رجوع نماید معذک حق رجوع زن به مهریه مبذول، محدود به ایام عده شرعیه و نیز بودن مهلت معقول برای امکان رجوع مرد از طلاق و فقدان موانعی از قبیل عدم ازدواج مرد با خواهر زوجه مطلقه در ایام عده و یا باین بودن طلاق به جهاتی مانند غیر مدخوله بودن و یا یائسه بودن زوجه و امثال آن ها می باشد.

همچنانکه شرایطی مانند ضرورت «عین» بودن موضوع هبه و نیز «قبض» عین موهوبه در «بذل مهریه» الزام الرعایه نیستند. همچنین احکام و قواعد حقوقی نهاد «ابرا» به عنوان یک ایقاع در بذل مهریه قابلیت اعمال ندارد. زیرا ابرا مطابق ماده ۲۸۹ قانون مدنی یک ایقاع بوده و موجب سقوط قطعی دین می شود و دائن نمی تواند بعد از ابراء، از عمل خود پشیمان شده و از آن رجوع نماید.

البته مانعی ندارد که زن به عنوان مالک و صاحب حق مهریه در غیر مقام بذل آن به شوهر به منظور اخذ طلاق، بر حسب دلخواه خود و در چهار چوب مقررات قانونی عین مهریه خود را به شوهر هبه نماید و یا ذمه او را نسبت به اصل دین (مهریه) ابرا نماید معذک در هر یک از این فروض مقررات هبه یا ابرا حسب مورد به موقع اجرا گذارده خواهد شد. همچنان که می تواند بخشی از مهریه خود را به عنوان فدیة به منظور راضی کردن شوهر به طلاق خلع یا مبارات به او بذل کند و شوهر نیز با قبول بذل، زن خود از طلاق دهد و نسبت به ما بقی مهریه ذمه زوج را ابرا نماید.

در این صورت زن در ایام عده فقط حق رجوع به آن مقدار از مهریه خود که به عنوان فدیة به زوج بذل نموده رجوع نماید و حق رجوع به مابقی مهریه را که با عمل حقوقی مستقل ابراء ذمه زوج را نسب به آن بری کرده است نخواهد داشت.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده به نظر می‌رسد تعیین مهریه گزاف و خارج از توان مالی زوج، نه تنها که نقشی در تحکیم روابط زناشویی و جلوگیری از فروپاشی خانواده ندارد، بلکه اتفاقاً به دلالت مشاهدات متعدد عینی نگارنده که به عنوان وکیل دادگستری با آنها مواجه بوده، از آنجا که در اغلب موارد قبول چنین تعهدات طاقت فرسا از سوی مرد برخلاف میل باطنی و رضایت قلبی بوده، و در مواردی زن نیز به منظور به کرسی نشاندن خواسته‌های خود در مقام سوء استفاده از این حق برمی‌آید، ثمره عملی تعیین مهریه گزاف، بروز زود هنگام اختلاف بین زوجین می‌شود. بدین جهت جا دارد که زوجین و خانواده‌ها با آگاهی و شناخت کافی از عواقب تعیین مهریه گزاف، در صورت تمایل از سایر شروط ضمن عقد موثر در تحکیم مبانی خانواده نظیر: اعطای وکالت در طلاق به زن در صورت ناسازگاری و عدم تفاهم زوجین و یا شرط تعیین محل سکونت زوجین و یا شرط اشتراک اموال زن و شوهر و ... با نظر کارشناس و متخصص امر استفاده نمایند. در مواقعی هم که به هر علت زوجین قصد کاهش مهریه و یا اسقاط آن را دارند، حتماً قبل از امضای هرگونه سند عادی یا رسمی با اهل فن دقیقاً مشورت نمایند. در مواردی که زوجین تصمیم گرفته‌اند که با بذل تمام یا بخشی از مهریه از سوی زن و قبول بذل از طرف مرد، با طلاق خلعی یا مباراتی از هم جدا شوند، هر دو طرف باید بدانند که زن در ایام عده حق رجوع از مهریه را دارد. معذک نظر به ماهیت معاوضی بودن طلاق خلع و مبارات طبق فتاوی معتبر فقهی و مبانی قانونی، رجوع زن از مهریه مبذوله در صورتی امکان‌پذیر است که قبل از انقضاء عده موضوع به مرد اطلاع داده شود تا در صورت تمایل بتواند وی نیز از حق رجوع خود نسبت به طلاق استفاده نماید. بدیهی است چنانچه رجوع زن به مهریه مبذوله در واپسین لحظات عده باشد و عادتاً امکان اطلاع دادن به مرد وجود نداشته باشد رجوع زن نیز منتفی بوده و بلا اثر خواهد بود. با توجه به ماهیت ویژه بذل مهریه و احکام و آثار شرعی و قانونی آن، در مواردی که زوجین توافق کرده‌اند که زن حق رجوع به مهریه بخشیده شده را نداشته باشد، می‌توانند از نهاد حقوقی ابرا استفاده نمایند.

در پایان ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که چنانچه زن به وکالت از مرد با بذل مهریه، خود را مطلقه نماید، بعد از اخذ گواهی عدم امکان سازش و ثبت و امضای طلاق در دفتر خانه، حق رجوع وی به مهریه مبذوله وفق مقررات محفوظ است و ممکن است استفاده زن از این حق مرد را با مشکلات بزرگتری مواجه سازد. ولی چنانچه وکالت به شرط ابراء مهریه داده شود و زن نیز با ابراء ذمه زوج نسبت به تمام یا بخشی از مهریه، خود را مطلقه نماید، زن حق رجوع از ابراء ندارد.

منابع:

- قرآن مجید
- آل کاشف الغطاء- شیخ محمد حسن، تحریر المجله انتشارات مجمع جهانی تقریب مذهب اسلامی، ج ۵، بی تا
- الحر العاملی - شیخ محمد حسن، وسایل الشیعه
- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله - ج ۲ انتشارات موسسه مطبوعاتی دارالعلم
- انصاری، شیخ مرتضی - کتاب النکاح - انتشارات باقری
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه محشی قانونی مدنی - ج ۱
- شهید ثانی - مسالک الافهام، ج ۲
- طباطبایی یزدی - سید محمد کاظم، ملحقات عروه الوثقی - ج ۳
- محقق داماد - سید مصطفی، حقوق خانواده
- مهر پور، حسین، دیدگاههای جدید در مسایل حقوقی، انتشارات اطلاعات
- موسوی خوئی - سید ابوالقاسم، منهاج الصحاحین، موسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۳۸۷ قم
- میرزای قمی - جامع الشتات، مجموعه فتاوا، چاپ سنگی خوانساری ۱۳۲۴ هـ . ق
- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۳ انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان - بی تا

